

1. حدیث: «حتماً هفتاد تن از کافران را مُثله می‌کنم»

2. عورت کنیز

(ترجمه)

پاسخ به پرسش ام احمد

پرسش

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!

الله سبحانه وتعالی شما را حفظ نموده واز خطا های شما درگذرد. درمورد حدیثی واقفم سازید که در کتاب شخصیه، جزء دوم، درس سیاست جنگی، ص ۱۹۲ آمده که: «درمورد چیزی قسم می‌خورم که اگر الله سبحانه وتعالی من را بالای کفار کامیاب و غالب بگرداند، من یقیناً هفتاد تن از آنان را مُثله خواهم کرد.» هنگامی که سند حدیث را جستجو کردم، متوجه شدم که آن حدیثی ضعیف است و هیچ کس آن را صحیح نگفته است و هیچ کس آن را دلیل هم نگرفته است. آن چه من می‌دانم این است که ما حدیث ضعیف را دلیل نمی‌گیریم، سبب استدلال دراین حدیث ضعیف چیست؟ یا کدام مفهوم دیگری را افاده می‌کند که در اینجا بکار گرفته شده است؟ برداشت من از این حدیث این است که این حکم از حدیث گرفته نشده بلکه از آیه شریفه گرفته شده است: (وإن عاقبتهم فعاقبوا....) إلى آخر الآية (و اگر کفار شما را مجازات نمودند، شما هم آنان را طوریکه مجازات نمودند، مجازات کنید....)، مگر با آن حدیث چرا استناد و استشهاد صورت گرفته است؟ آیا شما ما را در زمینه رهنمای و توصیه نمودید؟ الله سبحانه وتعالی به شما پاداش نیک را عنایت فرماید!

و سوال دیگری نیز در همین کتاب در مورد برده‌داری و حکم آن وجود دارد؛ مگر سوال از عورت کنیز است که آیا شما می‌توانید موضوع را بیشتر برای ما توضیح دهید که در کتاب ذکر نشده است؛ مگر جریان بحث بیشتر به طرف جدل و مناقشه رفته و نظر علماء در زمینه مختلف می‌باشد؛ بنابراین آیا شما صحیح ترین نظر را برای ما توصیه می‌کنید؟ الله سبحانه وتعالی برای شما پاداش نیک نصیب فرماید!

پاسخ

وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته!

دربخش نخست: شما در پرسش اول تان مورد حدیث طبرانی گفتید که «در کتاب شخصیه، جزء دوم، درس سیاست جنگی، ص ۱۹۲ آمده: که درمورد چیزی قسم می‌خورم که، اگر الله سبحانه وتعالی مرا بالای کفار کامیاب و غالب بگرداند، یقیناً هفتاد تن از آنان را مُثله خواهم کرد....»

پاسخ سوال مذکور متصلاً در جزء دوم کتاب شخصیه، ص ۱۹۲، به شرح زیر ذکر شده است: «سبب نزول این آیه مبارکه چنین روایت شده است که: مشرکین در جنگ احد، مسلمانان را مثله (اعضای بدن شان قطع، شکم‌های شان را پاره، بینی و آله تناسلی شان را بریدند، هیچ کس را بدون مثله نگذاشته بودند؛ مگر فقط حنظله بن راهب را. رسول الله صلی الله علیه وسلم بالای سر حضرت حمزه رضی الله عنه وقتی استاد شد که از طرف مشرکین مثله شده بود و این صحنه وحشتناک را مشاهده نمودند که شکم حضرت حمزه رضی الله عنه پاره شده و بینی شان از بیخ بریده شده بود، در این هنگام فرمودند: «درمورد چیزی قسم می‌خورم که اگر الله سبحانه و تعالی مرا بالای کفار کامیاب و غالب بگرداند، یقیناً هفتاد تن از آنان را مثله خواهم کرد.» این حدیث را طبرانی در سیر الکبیر روایت نموده که آیه مبارکه فوق در همین باره نازل شده است...» و بس.

بلی، در آنجا این حدیث ضعیف آورده شده که دقیقاً که ضعیف است؛ زیرا در سلسله انتقال و سند آن، صالح المری وجود دارد که حافظ بن کثیر در ۵۹۲/۲ چنین گفته است: «و در سند این حدیث ضعیفی وجود دارد؛ زیرا صالح ابن بشیر المری شخصی است که در نزد ائمه محدثین ضعیف شناخته شده است. مگر از طرف دیگر، می‌توان موارد زیر را در نظر گرفت:

۱- روایت صالح المری، را حاکم در مستدرک خود به استناد صحیحین در سیر الکبیر، برای طبرانی نسبت داده است و تصریح فوق در واقع روایت حاکم است (۲۲۵/۱۱ شماره ذیل مکتبه الشامله است).

۴۸۸۲ - ابوبکر بن اسحق، از محمد بن احمد بن النضر، او از خالد بن خدش، او از صالح المری، او از سلیمان التیمی، او از ابو عثمان النهدی و او از ابوهیره رضی الله عنه روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه وسلم رو به طرف حمزه رضی الله عنه نموده دیدند که حضرت حمزه شهید ساخته شده و مثله گردیده است و منظره‌ای را مشاهده نمودند که پیش از این هرگز چنین صحنه را که قلب را بیازارد و به وحشت بیاندازد، ندیده بودند، به همین خاطر فرمودند: «الله تعالی رحمت خویش را شامل حال تو گرداند! تو صلہ رحمی می‌نمودی، اعمال نیک را انجام می‌دادی و اگر وفات تو هیچ نوع غم و اندوهی را به همراه نمی‌داشت، حتماً دعاهایی که توسط دهن‌های مختلف صورت می‌گرفت، خوشحال می‌شدم.» سپس در حالی قسم یاد نمودند که جابجا ایستاد بودند: «قسم به الله که هفتاد تن از کفار را در عوض تو مثله نمایم" فلهدذا رسول الله صلی الله علیه وسلم هنوز از جای شان حرکت نکرده و آنجا را ترک نگفته و بالای حضرت حمزه رضی الله عنه ایستاد بود که این آیه ی از قرآن کریم نازل شد: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ... تاختم سوره﴾ (ای مسلمانان!) هرگاه خواستید مجازات کنید (کسانی را که به حقوق شما تعدی و تجاوز کرده اند)، تنها بدان اندازه مجازات کنید و کیفر دهید که درباره شما روا شده است (و از حد آن فراتر نروید و برمگذرید) و اگر شکیبائی پیشه ساختید (و به خاطر الله مجازات نکردید و کیفر ندادید) حتماً شکیبائی برای شکیبایان (حق پرستی چون شما که از دل فرمان نمی‌برید و به راهنمایی الله سبحانه و تعالی گوش فرا می‌دارید، در دنیا و آخرت) بهتر خواهد بود. رسول الله صلی الله علیه وسلم از قسم‌شان کفاره دادند و از آن چه نسبت به کفار تصمیم گرفته بودند، باز ایستادند.

حاکم در مورد این حدیث ساکت بوده؛ نه او را ضعیف دانسته و نه هم موثق... با وجود آن، در مستدرک خود با استناد از صحیحین تخریح نموده است.

۲- حدیث را که برخی از فقها در کتب خود مورد اعتماد قرار داده اند:

الف) ابوبکر الشافعی آن را در "الفوائد، معروف به غیلانیات" ذکر کرده است؛ زیرا او آن را به شاگرد خود ابوطالب محمد بن غیلان تلقین می‌نمود... ذهبی در این باره در العبر "27" فرمود: «و ابن غیلان شخصی دیگری است که درباره ی اجزاء این حدیث گفته است که بلندی این حدیث مثل آسمان است» و الکتانی در این باره در الرسالة المستطرفة "ص 93" گفت: «این حدیث از جمله عالی‌ترین و بهترین حدیث است.»

این همان چیزی است که در کتاب الفوائد آمده است:

۲۳۲- ابوبکر الشافعی در اظهارات خود در روز جمعه، سوم محرم سال ۳۵۴ هـ ق گفت: حامد بن محمد، او از بشر بن الولید، او از صالح المری، او از سلیمان التیمی، از ابو عثمان النهدی و او از حضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت نموده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در جریان بازدید از شهدای أحد بالای جسد حضرت حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه که در جمله شهداء بود، توقف نمودند و چشم‌شان به چیزی سرخورد که قبلاً هرگز به چنین چیزی سرخورده بود، و قلب‌شان بدر آمد و دیدند که تمام بدن حمزه رضی الله عنه مثله شده بود، در این هنگام فرمودند: «الله تعالی تو را رحمت کند! زیرا من جز از اعمال نیک و صله رحم چیزی دیگری از تو به یاد نمی‌آرم؛ اگر بعد از من، غمگینی نسبت به تو نمی‌بود، دعاهایی که از دهن‌های مختلف جمع می‌شد، من را خوشحال می‌نمود؛ مگر با وجود آن هم به الله سوگند می‌خورم که هفتاد تن از کفار را حتماً مثله خواهم نمود.» راوی می‌گوید حضرت جبریل علیه السلام فرود آمد؛ درحالی که رسول الله صلی الله علیه وسلم بالای جسد حضرت حمزه رضی الله عنه از: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ...﴾ تا ختم سوره ای نحل ایستاد بود" بعد از نزول این آیه مبارکه رسول الله صلی الله علیه وسلم صبرنموده و از حانث شدن قسم‌شان کفاره دادند و از آن چه نسبت به کفار تصمیم گرفته بودند باز ایستادند.

ب) عین حدیث را ابومحمد حنفی بدرالدین عینی متوفی (۸۵۵ هـ.ق) در کتاب البنایه شرح الهدایه بروایت دیگر از حضرت ابی هریره رضی الله عنه روایت نموده است: «مگردمورد این قول باری تعالی فعاقبوا ... : امام طحاوی - رحمه الله علیه - از مقسم، او از ابن عباس و از ابوهریره - رضی الله تعالی عنهم - روایت نموده است که: هنگامی که حضرت حمزه رضی الله تعالی عنه به شهادت رسانیده شده و اعضای بدن‌شان قطع کرده شده بود، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: "اگر بالای کفار کامیاب و غالب شوم هفتاد نفر تن از آنان را حتماً مثله خواهم کرد." و در روایت دیگر: "قسم به الله، هفتاد تن از کفار را حتماً مثله خواهم کرد." بعد از آن الله تعالی این آیه کریمه را نازل فرمود: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ﴾ [النحل: 126]" و رسول الله صلی الله علیه وسلم صبرنمودند و از سوگندشان کفاره دادند. "بناءً دانسته شد که این آیه مبارکه در همین مورد نازل شده است...»

از تمامی مباحث فوق تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که: استدلال به حدیث مثل سبب نزول آیه مبارکه در باب سیاست جنگی جزء دوم کتاب شخصیه آمده است، درست می‌باشد.

در بخش دوم: سوال دوم مربوط به عورت کنیز چنین است:

در ابتداء باید گفت که: من نمی‌دانم چرا این سوال را می‌پرسید! در کل اگر آدم ببیند امروزه هیچ زن برده‌ای وجود ندارد! به هر صورت، فقهای کرام در مورد عورت کنیز در نزد مردان اجنبی اختلاف نظر دارند. برخی از فقهاء عورت کنیز را مثل عورت زنان حره قرارداده اند و برخی از آنان مثل عورت مرد قرار داده اند و برخی دیگری‌شان مثل عورت زنان که در پیش روی محارم‌شان باشد قرار داده اند و این رأی احناف است. اجتهاد هرکدام دلیل برای خودشان می‌باشد. من نسبت به رأی که تمایل دارم همانا رأی احناف است که عورت کنیز در پیش روی مرد اجنبی مثل عورت زن در پیش روی محارم خود می‌باشد و ما این مسئله را به تفصیل در کتاب نظام اجتماعی بیان نموده ایم که: «اعضای بدن که عادهً زینت داده نمی‌شود، که از طرف پیش رو: از زانو تا انتهای گردن از گردن بند و از طرف عقب از زانو تا قسمت بالای پشت زن، عورت می‌باشد.» تمام این‌ها برای کنیز عورت می‌باشد. یعنی از جمله این اعضاء بدن، نشان دادن پاچه، گردن، مو و بازوها جایز است و درست نیست این که بالاتر از زانو تا قسمت پایانی گردن از طرف پیش رو و بالاتر از زانو تا زیر گردن از طرف پشت سر دیده شود. تمام بدن کنیز عورت است؛ مگر به استثنائی موی، گردن، پاچه و هردو بازوی کنیز که عورت نیست از این بیشتر نیاز برای تفصیل دلائل وجود ندارد، زیرا خلیفه حکم شرعی را تبنی می‌کند که قول راجیح را داشته باشد، هروقتی این را تبنی کرد که عورت کنیز مثل عورت زن حره است؛ پس آن قابل اجراء می‌باشد و اگر این را تبنی کرد که عورت کنیز مثل عورت زن در پیش روی محارم خود می‌باشد و این چیزی است که من نسبت به این مسئله تمایل دارم؛ پس این قابل اجراء است. الله سبحانه و تعالی دانای و باحکمت تراست.

برادر تان عطاء بن خلیل ابوالرشته

24 شوال 1439 هـ.ق

2018/7/8 م

مترجم: مشتاق حنیف